

نخستین حضور ناصر ملک مطیعی در تلویزیون



سینما و موسیقی است. ناصر ملک مطیعی، بازیگر پیش‌کسوت سینمای ایران، برای نخستین‌بار پس از انقلاب، در یک برنامه تلویزیونی حضور پیدا کرد. برنامه «دورهمی» با اجرای مهران مدیری، امشب میزبان زوج بازیگر- علی اوجی و نرگس محمدی- خواهد بود. «دورهمی» در ویژه‌برنامه شب پلدای خود که امشب ساعت ۲۳ روی آنتن می‌رود، علاوه بر اوجی و محمدی، میزبان دو خواننده جوان، حجت اشرف‌زاده و عماد طالب‌زاده نیز هست.

زمستان ۶۶ در فرهنگسرای نیاوران

در غیاب محمد یعقوبی

● در غیاب محمد یعقوبی، این بار نمایش‌نامه «زمستان ۶۶» در فرهنگسرای نیاوران اجرا می‌شود. یعقوبی در کانادا زندگی می‌کند و هر سال چند ماهی به انگیزه اجرای متن‌هایش به تهران می‌آید و بعد برمی‌گردد و حالا یک کارگردان دیگر دارد یکی از متن‌هایی را که در شهرت محمد یعقوبی سهم بسزایی داشته است، اجرا می‌کند.

خود یعقوبی این متن را دوبار و در دو مقطع زمانی دور از هم اجرا کرده و این‌بار «زمستان ۶۶»، به کارگردانی علی جعفری از اول دی در سالن گوشه فرهنگسرای نیاوران روی صحنه می‌رود. اهمیت این متن به دلیل نگاه محمد یعقوبی است.

او فقط یک متن در زمینه تئاتر مقاومت دارد و با همین متن هم توانسته یکی از بهترین‌ها در این عرصه باشد، برخی ده‌ها متن درباره تئاتر مقاومت و دفاع مقدس نوشته‌اند، اما آنچنان اعتباری ندارند.

رضا آشفته: حمید سمندریان در سال ۷۷ یک اجرای بزرگ از نمایش‌نامه دایره گچی قفقازی از آثار جاودانه برتولت برشت در پایتخت ایران اجرا کرد که در همان زمان به‌دلیل نگاه استانیسلاوسکی به آن متن و متفاوت‌شدن با نگاه خود برشت آن اجرا مسئله‌ساز شد. حالا نزدیک به ۲۰ سال از آن اجرا می‌گذرد و محمودرضا رحیمی، کارگردان، مترجم و مدرس دانشگاه همین متن را با نگاهی متفاوت و به شیوه تقریباً موزیکال هر شب ساعت ۲۰ در تالار سایه روی صحنه می‌برد. با او درباره این دو اجرا و تفاوت و شباهت‌های احتمالی آنها گفت‌وگو کرده‌ایم:

✎ جقدر اجرای شما در سال ۹۶ وامدار اجرای حمید سمندریان در سال ۷۷ است؟

این کار سرشتش به‌خاطر حمید سمندریان بود و در واقع این ادای دینی به استاد سمندریان است و کار هم تقدیم شده به او و بانو هما روستا، به‌خاطر تلاش‌هایی که در زمینه آموزش تئاتر کرده‌اند و هیچ‌گاه دست از آن برنداشتنده، ازجمله حمید سمندریان که بسیاری از اجراهایش فدای آموزش‌شش شد. به پاس قدردانی از این شخصیت بزرگ که گویا هنوز قرار نیست شخصیتی به آن دامنه و شعاع پیدا بشود. در جشن‌های آکادمی سمندریان ما به این فکر افتادیم حالا که چهار، پنج سال از فوت استاد گذشته است و همچنان مؤسسه سمندریان کار آموزش را دنبال می‌کند، حداقل یک خروجی داشته باشیم. سال گذشته نمایش بازی استریندبرگ را در گالری باروک یک اجرا کردیم و شما در آنجا تابلو تابلو کار را می‌دیدید و کل کار ۱۱، ۱۲ تابلو بود که چند تا از هنرجویان آموزشگاه آن را بازی می‌کردند. بعد از آن به فکر اجرایی از ازدواج آقای می‌سی‌پی افتادیم که به دلایلی از آن منصرف شدیم و بعد به این نتیجه رسیدیم که دایره گچی قفقازی را به پاس تلاش‌های سمندریان کار کنیم و در این کار موسیقی‌های آن را دوباره به کار بگیریم. یکی از دوستان برای این کار بسیار علاقه‌مندی نشان داد؛ چون آن نمایش یک ساعت تا یک ساعت و ربع موسیقی و تنظیم شعر خوب داشت. البته تنظیم شعر فروغ فرخ‌زاد به کار گرفته نشد و دوباره سپیده ذهنی این تنظیم‌ها را انجام داد. او هم خواهر سعید ذهنی، آهنگ‌ساز دایره گچی قفقازی بود. بعد هم تصمیم گرفتیم به سمت ایده‌های خودمان برویم. امکاناتی از این شیوه کارگاهی که حالا این جوان‌ها می‌توانند به ما بدهند.

● همان ترجمه سمندریان؟

نه، من از قدیم یک ترجمه انگلیسی از دایره گچی

دایره گچی قفقازی به روایت محمودرضا رحیمی

ادای دینی به حمید سمندریان



نیست. به‌همین‌دلیل هم هست که می‌گویند مترجم خائن است؛ چون شما وقتی علم تفسیر را می‌خوانید، می‌بینید که هیچ ترجمه‌ای قرار نیست به اصل اثر برسد چنین آدمی که به بدخلقی معروف بوده، او یکی از منتقدان و نشانه‌شناسان و یکی از تالشگران هنر در زمانه خودش بوده است.

✎ به چه علت این ترجمه را مناسب دیدی؟

به این دلیل که از انگلیسی بسیار ساده استفاده کرده و اصلا از کلمات کنایی استفاده نکرده. اگر این متن را به کسی بدهید که فقط پنج یا شش سال در زمینه زبان انگلیسی تلاش کرده، شاید در دامنه کلمات ۲۰ کلمه هست که نداند. نه مثل متن‌های ساموئل بکت که هر کلمه‌اش می‌تواند چهار یا پنج معنا

بدهد. درصورتی‌که می‌تواند کلمه‌هایی را انتخاب کند که فقط یک معنا را بدهند.

معلوم است که اریک بنتلی از این سادگی منظوری دارد و سطح روایی برشت را می‌خواهد به داستانی که قوی است، تغییر بدهد و مقدر اینها متعلق به روزمره مردم است؛ چنانچه شاخه‌های هر درختچه را به‌تثابی در نظر بگیرید؛ شخصیتی ندارند اما وقتی در کنار هم قرار می‌گیرند، یک درختچه بسیار زیبا می‌شوند؛ این هم یکی از مسائل خود برشت است.

✎ نسبت به ترجمه‌های قبل از خودتان چه واکنشی داشته‌اید؟

شما می‌دانید که من شخصیتی دارم که با آنکه پنج سال است کار نمی‌کنم اما پژوهش‌م را دارم و آموزش هم می‌دهم و به‌لحاظ مطالعاتی هم سعی می‌کنم در سطح به‌روزی باشم. اساسا حس می‌کنم که زبان قابل ترجمه

استاد سمندریان می‌خواستند و می‌گفتند در کار باید حرفه‌ای، متوسط و نوآموز در کنار هم باشند. همیشه انرژی اینها بر هم باید تأثیر بگذارد و همیشه هم این اتفاق می‌افتاد. من پنج سالی بود که کار نکرده بودم و مدیر مرکز هنرهای نمایشی هم نظر به اینکه در جشن آکادمی حضور داشتم، به من گفت نمی‌خواهی بعد از چند سال کار بکنی؟ گفتم: من علاقه‌مندم و اگر قرار هست کار کنم، دوست دارم با هنرجویانم کار کنم. چون من معلم هستم و باید نشان بدهم که در جهت معلمی دارم کارم را با بچه‌ها انجام می‌دهم. هیچ نگرانی ندارم که بچه‌هایم بیایند به بخشی از ایده‌هایم جامه عمل بپوشانند. گفت اگر خودت تأیید می‌کنی این کار را انجام بده. بعد هم این تصمیم در آکادمی سمندریان به بار نشست و شما اجرایش را در تالار سایه دیدید.

✎ چرا افسانه ماهیان که گویا وکالتی از سوی آقای سمندریان برای ترجمه‌هایش دارد، نسبت به ترجمه شما معترض بوده است؟

گویا خانم ماهیان دچار سوءتفاهم شده است چون او دیده که ما در جشن آکادمی آن ترجمه استاد سمندریان را اجرا کرده‌ایم، بعد از آن دیده که خبری از ما نشده برای مجوزگرفتن، بنابراین دچار سوءتفاهم شده و بعدش هم من واقعا به کلمه مترجم اعتقادی ندارم. گذاشتم خوانشگر، پشتش هم هستم. هر موقع هم ایشان خواست ما می‌رویم یک امتحان زبان می‌دهیم، هیچ اشکالی هم ندارد. ما به‌ظاهر همه تئاتری هستیم اما نمی‌دانم چرا این‌قدر از هم دور هستیم. کافی بود یک رنگ به من می‌زد و من متن خودم را در اختیارش می‌گذاشتم و این‌قدر نباید پاسخ‌گوی تلفن‌هایی باشم که او در این سوءتفاهم برایم در‌درس ایجاد کرده است. با رجوع او به مرکز هنرهای نمایشی پاسخشان را دادم و اصلا هیچ اختلافی بین خودم و خانم ماهیان نمی‌بینم. ولی نمی‌دانم چرا باید این‌قدر ناراحت شده باشند، چون فکر نمی‌کنم برشت به نام و در انحصار فردی باشد. متأسفانه خانم ماهیان از خیلی از چیزها خبر ندارند و کافی است که ترجمه آقای سمندریان را با ترجمه آقای مؤیدپور مطابقت دهند و متوجه خیلی چیزها می‌شوند. به دلیل محدودیت دامنه کلمات در پارسی یک جایی لحن و بیان به کار می‌آید و خودم بیشترین مقالات را در زمینه تئاتر در این سال‌ها در نشریات چاپ کرده‌ام؛ بنابراین هیچ نگرانی‌ای در این متن و در کتاب‌هایم ندارم و امیدوارم این‌کار را با کارهایی که استاد سمندریان انجام داده‌اند، ادامه بدهم.

«عصبانی نیستم»

پای وزیر سابق ارشاد را وسط کشید

دکتر سیدمحمد حسینی، وزیر سابق فرهنگ و ارشاد اسلامی، درباره فیلم سینمایی «عصبانی نیستم»، او در گفت‌وگو با خبرنگار سینمایرس اظهار کرد: «آنچه از قول بنده درخصوص مجوزنداشتن فیلم «عصبانی نیستم» نقل شده، دقیق و درست نیست». او ادامه داد: «مدتی قبل به‌واسطه از مسئولان سینمایی شنیدم که اصلاحات و تغییری در این فیلم صورت گرفته، بنابراین انجام هرگونه مصاحبه و اظهارنظر را به دین نسخه جدید موکول کردم، اما به هر حال در پایان و در حاشیه یک مصاحبه درباره موضوعی دیگر و در جواب پرسشی دراین‌باره، بدون قصد ورود تفصیلی در مسئله، به اجمال و گذرا نکتاتی را مطرح کردم که ظاهرا نارسا بود و به شکلی گویا بیان نشد و در انتقال هم دقت لازم صورت نگرفت». او ادامه داد: «خلاصه کلام این است که پس از حوادث تلخ و فتنه سال ۸۸ چند فیلم ساخته شد که بعضی درصدد تبیین ماهیت عوامل خارجی و داخلی فتنه بودند، مثل فیلم «قلاهدای طلا» که با استقبال

نیروهای متدین و ارزشی مواجه شد و در بعضی آثار هم مقابلا با صراحت یا تلویحی از فتنه حمایت شد؛ از جمله فیلم «قصه‌ها»، ساخته خانم بنی‌اعتماد که بدون مجوز شروع به ساخت کرد و بعدها با پیگیری همکاران سینمایی برای صدور پروانه ساخت مراجعه صورت گرفت». حسینی ادامه داد: «درخصوص فیلم «عصبانی نیستم»، قبل از تولید، مجوز این فیلم با مضمون اجتماعی صادر شد، ولی به گفته دوستان سینمایی، آنچه که ساخته شد، ماهیتی کاملا سیاسی و متفاوت با طرح اولیه داشت و در جشنواره فجر در دولت یازدهم نیز اکران و با اعتراضات جدی هم مواجه شد؛ به‌گونه‌ای که مدیران سینمایی دولت یازدهم اکران عمومی آن را به مصلحت ندانستند و تاکنون نیز به تأخیر افتاده و باوجود اصلاحات ادعایی، هم‌زمانی اکران با سالگرد حماسه ۹ دی مخالفت‌هایی را برانگیخت که ظاهرا موجب تعویق مجدد نمایش شده است». او افزود: «درهرحال آنچه در جشنواره آن سال ارائه شد، به یک بیانیه سیاسی مغرضانه و شعارگونه علیه نظام بیشتر شبیه بود تا یک اثر هنری متصفانه و جذاب که امیدواریم اصلاحات اساسی در آن صورت گرفته باشد و اگر نه طبیعی است که همان واکنش‌ها را به‌همراه داشته باشد».

هنر

نگاهی به فیلم سینمایی «غیرمجاز» ساخته حسن یکتاپناه

سردرگم

مازیار معاونی

● ۱۸ سال پیش، وقتی نام حسن یکتاپناه با فیلم «جمعه» پیوند خورد و این فیلم تحسین محافل سینمایی داخلی و خارجی را توانام کسب کرد، این انتظار به وجود آمد که از این کارگردان و موفقیت‌هایش بیشتر بشنویم، انتظاری که با عدم صدور پروانه نمایش برای ساخته دوم این فیلم‌ساز یعنی «داستان ناتمام» طولانی شد تا امسال که سرانجام سومین ساخته او «غیرمجاز» به نمایش درآمد و نشان داد که شاید سقف توقعات از این کارگردان حالا دیگر میانسال را نباید آن‌قدرها هم بالا برد و نباید انتظار داشت که نامش در تیتراژ یک فیلم، تضمین‌کننده کیفیت آن باشد.

سنگ بنای مشکلات «غیرمجاز» را باید در فیلم‌نامه آن دانست، فیلم‌نامه‌ای شلوغ و غیرمتمرکز که می‌خواسته با تکیه بر داستان «توکا» به عنوان قهرمان اصلی داستان که دختری فرارکرده از خانه محسوب می‌شود، چند داستان دیگر را هم در کنار آن تم اصلی، روایت و اتصالی دراماتیک میان آنها ایجاد کند اما نتیجه نهایی و آنچه روی پرده می‌بینیم نه‌تنها از چنین وجوه چندگانه‌ای برخوردار نیست که فیلم به تبعیت از ضرب‌المثل معروف «تقلید از راه‌رفتن بک» در دنبال‌کردن و به‌سرانجام‌رساندن دست‌مایه اصلی خودش یعنی همین سرگذشت توکا هم ناکام و ناموفق می‌ماند. شاید اگر حسن یکتاپناه با «غیرمجاز» نشان می‌دهد، ضمن اینکه فیلم ارفاق ممکن اولین اثر بلندش را تجربه می‌کرد، این امکان وجود داشت که با دست‌آویزقراردادن همان عنصر تأثیرگذار بی‌تجربگی از بسیاری از خام‌ستی‌ها و به این سو و آن سو رفتن‌های نابجا و نادرست فیلم صرف‌نظر کرد اما نه از کارگردانی که پس از سال‌ها دستیار بزرگانی در اندازه‌های زنده‌یاد عباس کیارستمی این‌گونه از حفظ تعادل



میان دست‌مایه اصلی فیلم «سرگذشت توکا» و سایر کاراکترها و رخداد‌های داستان ضعف و بی‌تجربگی نشان می‌دهد! به فیلم برگردیم و چند پرسش مطرح کنیم، آیا «غیرمجاز» داستان دختری است که برای فرار از دست ناپدری چشم‌ناپاک از خانه‌اش در تهران گریخته و در شهر ترسناک تهران تنها و بی‌کس، سرگردان مانده است؟ ظاهر قضیه که چنین چیزی را نشان می‌دهد، ضمن اینکه فیلم ساختاری ایپیزودیک ندارد که به تبع آن چند داستان موازی با هم را که مضمونی مشترک دارند، روایت و جفت و بستی نهان یا آشکار میان آنها ایجاد کند، پس با چنین اوصافی تکلیف تماشاگر با معجون مغشوشی که حسن یکتاپناه به خورد او می‌دهد، چیست؟ کارگردان زمان قابل توجهی از دقایق فیلم را به نمایش تعصب افراطی و غلیظ شایان نسبت به خواهرش شادی از سخت‌گیری‌های بیش از اندازه او تا درگیری بی‌مقدمه و بی‌بسته‌واله دراماتیکش به مقوله فیلم‌سازی چنین ایجاب می‌کرد که اگر قرار است به داستان‌ها و همان شاخ‌وبرگ‌های فرعی در کنار مضمون اصلی اثر پرداخته شود، این پرداخت بجا، به‌اندازه و در خدمت کلیت فیلم باشد نه اینکه ما پایه‌پای تعقیب داستان «توکا» شاهد قصه‌ای دیگر باشیم که به جز یکی دو اتصال دراماتیک ضعیف و پرداخت‌نشده نظیر پناه‌بردن توکا به شایان، به کل زائد و بی‌ربط به نظر می‌رسد، بگذریم از اینکه به همین اسمدادطلبی توکا از شایان مثلا لوطی و البته بیشتر پارانویید هم بسیار دیر و در دقایقی که دیگر فیلم کاملا از دست رفته پرداخته می‌شود و کارگردان ناموفق کار حتی از این نقطه عطف و بزنگاه دیر هنگام هم برای نجات ادامه ساخته‌اش بهره نبرده و ماهی پدیدشده را دوباره به درون اقیانوس مغشوش فیلم رها می‌کند تا عنصر سردرگمی به اوج خود برسد. فیلم در سکانس‌های درنیمه دیگری هم افتادن توکا در دام یک باند توزیع مواد مخدر را به عنوان خطر بالقوه‌ای که دختران فراری را تهدید می‌کند، به تصویر می‌کشد که ضعف فطر مغرط در طرح و بسط این قطعه از داستان (آشنایی توکا با دختر سردهسته باند در پارک، جدایی موقتی فاقد توجه دراماتیک و بعد پیوستن دوباره‌شان به هم) و اتصال ناکارآمدش به سایر پازل‌های اصلی و فرعی قصه فقط و فقط در افزایش میزان ناکامی و حرکت فیلم به سوی شکست کارایی دارد و بس.